

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۹۴ - دوشنبه ۱۰/۳/۹۵

بحثی که در وجه سوم تقدیم اماره بر استصحاب یعنی حکومت، وجود دارد صغروی است؛ به این صورت که آیا از ادله‌ی اعتبار امارات و از جمله خبر واحد استفاده می‌شود که اماره یقین تبعیدی است یا خیر؟ در مباحث مربوط به خبر واحد و نظایر آن بیان شد ظاهر آن است که شارع در مورد امارات، الغاء احتمال خلاف کرده و آنها را به منزله‌ی علم قرار داده است، چه مدرک را سیره‌ی عقلائیه‌ی ممضاة بدانیم و چه مدرک را ادله‌ی نقلیه غیر از جهت امضاء سیره‌ی عقلاء بدانیم.

اما اگر مدرک، امضاء سیره‌ی عقلاء باشد، چون عقلاء خبر ثقه را ولو فی الجملة علم می‌بینند، وقتی شارع آن را امضا کرده است یعنی تعبداً آن را علم قرار داده است و علم نیز همان یقین است. اگر به ادله‌ی دیگر مراجعه کنیم، نظیر آنچه که از معصوم وارد شده است نظیر «العمری و ابنه ثقتان ما ادّیا الیک عنی فعنی یودیان و ما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المأمونان» در واقع بیان می‌کند آنچه را که به تو می‌رسانند از من می‌رسانند، لذا باید وسوسه‌ها و خیال‌های باطل (که شاید راست گفتند شاید اشتباه کردند) را کنار بگذارید، و روشن‌تر از آن، روایتی است که می‌فرماید «لا ینبغی لاحد التشکیک فیما یروی عننا ثقتان» این روایت صریحاً الغاء شک می‌کند در حالی که دلیل استصحاب می‌گوید «لا تنقض الیقین بالشک»، لذا وقتی اماره قائم شد این روایت می‌گوید شک نکن، و تعبداً شک را بعد از قیام خبر ثقه ملغی می‌کند که معنای حکومت نیز همین است. البته روایت اخیر هرچند سند تامی ندارد، ولی همین مقدار که ارتکاز افراد را در کیفیت خبر ثقه بیان می‌کند، می‌تواند مؤیدی باشد بر اینکه روایات و آیات نیز بر اساس همین معیار، الغاء احتمال خلاف می‌کنند.

به نظر می‌رسد با اندک تغییراتی در صغری، فرمایشات میرزای نائینی در اینجا پذیرفتنی است؛ یعنی واقعاً ادله‌ی حجیت خبر واحد مفید علم تبعیدی است، در نتیجه نظریه‌ی حاکم بودن ادله‌ی حجیت امارت

بر دلیل استصحاب، نظریه‌ای تثبیت شده است.

با همین معیار یعنی حکومت، دلیل حجیت امارات بر ادله‌ی سایر اصول اعم از براهت شرعی، احتیاط شرعی و تخییر شرعی - علی فرض ثبوت این دو - مقدم است. البته اگر حکومت را نپذیریم ممکن است وجه جمع‌های مقبول دیگری هم وجود داشته باشد ولی مادامی که وجه جمع به حکومت ممکن است نوبت به وجه جمع‌های دیگر نمی‌رسد؛ چون وجه جمع حکومت اظهر است.

باید توجه داشت آنچه را تا به حال ذکر کردیم که دلیل حجیت امارات بر ادله‌ی اصول عملیه حکومت دارد، مقصود اصول عملیه‌ی شرعیه است و گرنه ادله‌ی حجیت امارت نسبت به اصول عقلیه، مانند قبح عقاب بلا بیان (در صورت پذیرفتن آن) یا حق الطاعة یا تخییر عقلی، تقدم ورودی دارد.

اشکال مرحوم آخوند بر تقدم ادله‌ی حجیت امارات بر اصول شرعیه بالحکومة

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: «فاما حدیث الحکومة فلا اصل له اصلا فانه لا نظر لدلیلها الی مدلول دلیله اثباتا و بما هو مدلول الدلیل»^۱. ایشان می‌فرماید از آنجا که در عالم اثبات و دلالت، دلیل حجیت اماره نظری به دلیل استصحاب ندارد پس دیگر وجه تقدم به نحو حکومت نمی‌شود. آری، ثبوتاً مفاد اماره با مفاد استصحاب سازگاری ندارد؛ زیرا مثلاً استصحاب می‌گوید نجاست باقی است، اماره بیان می‌کند طهارت وجود دارد، ولی این ناسازگاری دلیل بر حکومت نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که مفاد اماره سازگاری با مفاد استصحاب ندارد، مفاد استصحاب هم با مفاد اماره سازگاری ندارد، پس نمی‌توانیم یکی را بر دیگری مقدم بداریم. لهذا وجه تقدم به نحو حکومت نمی‌شود.

علاوه بر این اگر تقدم اماره بر استصحاب بالحکومة باشد لازمه‌ای دارد که گمان نمی‌کنم قائلین به حکومت به آن ملتزم شوند. لازمه‌اش آن است که اگر در جایی اماره بر وفق استصحاب بود، مثلاً استصحاب گفت نجاست ماء باقی است و اماره هم بر نجاست قائم شد، اگر اماره بالحکومة مقدم باشد در

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیه السلام)، ص ۴۲۹:

و أما حدیث الحکومة فلا أصل له اصلا فانه لا نظر لدلیلها الی مدلول دلیله إثباتا و بما هو مدلول الدلیل و إن كان دالا علی إغائه معها ثبوتا و واقعا لمنافاة لزوم العمل بها مع العمل به لو كان علی خلافها كما أن قضية دلیله إغاؤها كذلك فإن كلا من الدلیلین بصدد بیان ما هو الوظيفة للجاهل فيطرد كل منهما الآخر مع المخالفة هذا مع لزوم اعتباره معها في صورة الموافقة و لا أظن أن يلتزم به القائل بالحکومة فافهم فإن المقام لا يخلو من دقة.

و أما التوفيق فإن كان بما ذكرنا فنعم الاتفاق و إن كان بتخصيص دلیله بدلیلها فلا وجه له لما عرفت من أنه لا يكون مع الأخذ به نقض یقین بشك لا أنه غير منهی عنه مع كونه من نقض الیقین بالشك.

اینجا باید بگوییم استصحاب هم جاری می‌شود، در حالی که گمان ندارم کسانی که مبنای حکومت را قبول دارند ملتزم شوند و بگویند استصحاب جاری است؛ زیرا به نظر آنان حکومت، موضوع استصحاب را از بین می‌برد، یعنی شک را ملغی می‌کند، حال چه اماره بر خلاف حالت سابقه قائم بشود و چه بر وفاقش.

نقد و بررسی اشکال مرحوم آخوند

اینکه مرحوم آخوند فرمود تقدم اماره نمی‌تواند به نحو حکومت باشد چون ادله‌ی اماره به دلیل استصحاب نظری ندارد، باید پرسید مقصودتان از ناظر نبودن چیست؟

اگر مقصودتان به نحو اعنی، افسر و چیزهایی شبیه این‌هاست، باید یگوییم در حکومت این‌ها لازم نیست، ولو برخی از کلمات شیخ این معنا را استظهار کرده‌اند ولی مهم نیست. نکته‌ای که در مثل «اعنی» وجود دارد در حکومت تنزیلی نیز وجود دارد. بیان شد یکی از انواع حکومت، حکومت تنزیلی است و ما اینجا مدعی هستیم که حاکمیت ادله‌ی اماره بر ادله استصحاب حکومت تنزیلی است نه حکومت تفسیری، نظیر «الطواف بالبيت صلاة».

ثانیاً: ما یک گام بالاتر می‌رویم و می‌گوییم حتی اگر کسی قائل شود اینجا حکومت تنزیلی نیست، می‌توان گفت حکومت مضمونی است، نظیر آنچه که در لاضرر و لاضرار بیان شد. یعنی عرف یک نوع تفوق برای این کلام قائل است و چنین تلقی می‌کند که شارع با این کلام، به حدود احکام نظر دارد و آنها را معین می‌کند، و این مقدار در حکومت کافی است.

در حجیت مثل خبر واحد می‌گوییم از آن جایی که همه‌ی کسانی که با کلام شارع آشنا هستند، می‌دانند که شارع احکامی دارد و این احکام اکثرش با علم وجدانی حاصل نمی‌شود و در عین حال اختلافات کثیره‌ای نیز وجود دارد و می‌دانیم شارع به خاطر عدم علم و وجود اختلافات، از احکام خود رفع ید نکرده است و راه‌هایی را برای رسیدن به آن قرار داده است، می‌فهمیم که وقتی خبر واحد و نظیر آنها را حجت کرده است در واقع می‌خواهد قطع عذر کند؛ یعنی می‌خواهد بگوید راه این‌گونه است و دیگر با وجود خبر واحد وسوسه به خود راه ندهید، و این تعبیر دیگری از حکومت مضمونی است و اطلاق نیز دارد؛ زیرا خبر واحد مطلقاً حجت شده است لهذا بالحکومة مقدم بر دلیل استصحاب و نظایر آن می‌شود. بنابراین اشکال آخوند مبتنی بر این است که ایشان حکومت را ضیق دیده است و نظر را یک نظر خاصی که به نحو اعنی، افسر و یا چیزی شبیه این‌ها باشد دیده است، در حالی که چنین معنایی در حکومت لازم نیست.

اما اینکه فرمودند اگر تقدم به نحو حکومت باشد باید آنجایی که اماره موافق اصل است، اصل هم

جاری باشد، ناتمام است؛ زیرا بنابر تفسیری که از حکومت انجام شد لازم نیست اصل جاری باشد؛ زیرا موضوعش از بین رفته است و اکثراً چنین چیزی قائل نیستند که اگر اماره موافق با اصل شد، اصل هم جاری باشد؛ زیرا دیگر موضوع اصل منتفی شده است. پس اشکال مرحوم آخوند ناتمام است.

اشکال شهید صدر علیه السلام بر تقدم ادلهی حجیت امارات بر اصول شرعیة بالحکومة

عبارت تقریرات شهید صدر علیه السلام این چنین است: «لا وجه لدعوی حکومت دلیل الامارة علی الاصل بالتنزیل...»؛ وجهی نیست تا قائل شویم که ادلهی حجیت امارات بر دلیل استصحاب و سایر اصول به تنزیل حاکم است؛ زیرا اگر واقعاً لسان جعل حجیت برای اماره، لسان جعل طریقت و علمیت است و لسانش تنزیل غیر علم منزلهی علم است، باید بگوییم که لسان ادلهی اصول عملیهی ترخیصیه هم لسان نفی علمیت و نفی تنزیل است و لهذا نمی توان یکی را بر دیگری حاکم دانست.

شهید صدر علیه السلام می گوید اگر مثل آیهی نبأ، یا امضای سیرهی عقلاء، یا حتی «ما ادیا عنی فعدی یؤدیان» لسانش لسان تنزیل غیر علم منزلهی علم است، پس لسان «کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام» هم لسان نفی طریقت غیر علم است؛ زیرا بیان می کند هر چیزی برای شما حلال است تا اینکه علم پیدا کنید، و ظاهرش علم وجدانی است؛ یعنی حتی اگر اماره هم قائم شد دیگر فایده ندارد. لذا از طرفی دلیل اماره می گوید اماره به منزلهی علم است، از طرف دیگر ادلهی اصول عملیه می گویند که هیچ چیز به منزلهی علم نمی شود،

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۳۴۸:

و علی کل حال لا وجه لدعوی حکومت دلیل الامارة علی الاصل بالتنزیل، لأنه یرد علی ذلک - كما یرد علی دعوی الورد أيضاً - ان دلیل حجیة الامارة لو سلمت دلالتها علی جعل العلمیة و الطریقیة و ان لسانها لسان تنزیل ما لیس بعلم منزلة العلم فسوف یكون لسان أدلة الأصول العملیة الترخیصیة أيضاً لسان نفی العلمیة و التنزیل، و هذا نظیر ما ذکرناه فی بحث حجیة خبر الثقة و رادعیة أدلة النهی عن العمل بغير العلم فی قبال من كان یدعی حکومت دلیل جعل الخبر علماً علی ذلک بأن دلیل النهی أيضاً ینفی العلمیة و الحجیة فلا حکومت لأحدهما علی الآخر فقوله (کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام) یكون بصدد نفی کل أنحاء التسنجیل و التنجیز و نفی الحجیة و الطریقیة فیما إذا لم یکن عالماً بالحرمة فیکون فی عرض دلیل تنزیل الامارة منزلة العلم.

لا یقال: هذا الاعتراض فی البایین انما یتم علی حکومت لا الورد لأن معنی رفع ما لا یعلمون علی الورد رفع ما لا یراه علماً بحسب اصطلاحه و دلیل حجیة الخبر یجعله علماً بحسب اصطلاحه.

فانه یقال: المفروض ان الحجیة معناها عند هذه المدرسة جعل العلم و الطریقیة و رفع ما لا یعلمون یعنی عدم جعل الحجیة ای عدم جعل العلمیة و الطریقیة فلا بد و ان یكون المقصود من رفع ما لا یعلمون رفع ما لا یكون علماً حقیقیاً ای عدم علمیه ما لا یكون علماً حقیقیاً لا علماً بحسب اعتباره و إلا لأصبح لغواً و ان ما لا یراه علماً لا یراه علماً. و معه یكون المدلولان فی دلیل الامارة و الاصل فی عرض واحد، فلا حکومت لأحدهما علی الآخر.

این‌ها با هم تهاافت دارند، نه اینکه یکی حاکم بر دیگری است و چه بسا در استصحاب نیز بتوان گفت «لا تنقض یقین بالشک بل انقضه بیقین آخر» یعنی هر چه غیر از یقین وجدانی است، بی‌فایده است. پس چرا یکی را حاکم بر دیگری بدانیم؟!

ایشان از همین بیان استفاده می‌کند و می‌گوید باید قائل به تخصیص شد، یعنی ادله‌ی حجیت خبر واحد منحصص دلیل استصحاب می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت شبه لغویت لازم می‌آید که توضیح آن به زودی خواهد آمد.

نقد و بررسی اشکال شهید صدر^{علیه السلام}

هرچند کلام این شهید سعید ظاهری زیبا دارد اما در واقع نمی‌توانیم بگوییم «کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام» یا «لا تنقض یقین ابد بالشک بل انقضه بیقین آخر» در مقام الغاء حجیت غیر علم و نفی حجیت هر چه غیر علم می‌باشد. بلکه روایت می‌فرماید تا علم وجدانی پیدا نکرده‌ای همه چیز برای حلال است، اما اینکه آیا می‌شود چیزی را که غیر علم وجدانی است به منزله‌ی علم وجدانی قرار دهیم یا نمی‌شود، این روایت در مقام بیان آن نیست و کاری به آن جهت ندارد و از این جهت ساکت است.

در حالی که ادله‌ی حجیت خبر واحد اساساً در همین صدد هستند و کاری به حلیت و حرمت ندارند. یعنی بیان می‌کند خبر ثقه به منزله‌ی علم است و در آن تشکیک نکنید، لذا این دو را وجداناً نمی‌توان با هم قیاس کرد.

ظاهراً همه‌ی روایاتی که بیان حلیت و مثل آن می‌کنند در صدد بیان غایت حلیت می‌باشند، اما اینکه علم می‌تواند جایگزین پیدا کند یا نکند در صدد بیان آن نیست. بلی اگر دلیل دیگری نداشتیم سخن ایشان درست بود؛ زیرا غایت حلیت علم وجدانی است، ولی وقتی فرض این است که دلیل دیگر در صدد بیان این است که غیر علم هم می‌تواند جای علم بنشیند، این دو تا با هم تنافی ندارند.

سپس شهید صدر^{علیه السلام} قائل می‌شود^۱ که تقدم اماره بر استصحاب به خاطر اخصیت دلیل اماره است اما نه

۱. همان، ص ۳۵۰:

الجهة الثانية - تقديم الأمانة على الاستصحاب و هنا أيضاً تتم الأخصية بالمعنى المتقدم لأن تخصيص دليل حجية الأمانة بموارد عدم الحالة السابقة أو تواردهما أو تساوق الاستصحابات بعلم إجمالي و نحوه أمر غير عرفي لندرته بخلاف العكس فيكون دليل حجية الظهور و الخبر بمثابة الأخص.

لا يقال: بعد سقوط الأصول و منها الاستصحاب في الشبهات الحكمية بالعلم الإجمالي الكبير تبقى موارد كثيرة للأمانة الإلزامية.

فانه يقال: هذا العلم الإجمالي كان منحللاً أو غير موجود في زمن المعصومين الذي هو زمن صدور دليل الحجية فالأخصية محفوظة في زمان

اخصیت معمول، ایشان می‌گویند اگر دلیل استصحاب را ملاحظه کنیم و آن را بر اماره مقدم بدانیم جایی برای اعمال اماره نمی‌ماند مگر جایی که حالت سابقه معلوم نباشد یا توارد حالتین باشد یا تساقط استصحابین به علم اجمالی و نحوه باشد و موارد محدودی باقی می‌ماند. یعنی باید بگوییم اماره فقط در این موارد که نادر است حجت است، در حالی که اگر بگوییم دلیل اماره دلیل استصحاب را تخصیص می‌زند، یعنی استصحاب جایی حجت است که اماره نباشد، لذا چنین محذوری وجود ندارد؛ چون موارد زیادی دارد.

پاسخ این سخن نیز از ما ذکرنا روشن می‌شود؛ در حقیقت اگر دست ما از جمع به حکومت کوتاه شد شاید جواب ایشان درست باشد، اما فرض این است که با وجود جمع به حکومت، نوبت به این جمع نمی‌رسد. گرچه در خود این جمع نیز تأملی وجود دارد.

عدم جریان اصل عملی موافق اماره با وجود اماره

بیان شد اکثر قائل هستند در جایی که اماره قائم باشد اصل جاری نمی‌شود ولو اینکه اصل موافق با اماره باشد. لهذا اگر چیزی حالت سابقه اش طهارت بود و الآن شک کردیم که هنوز پاک است یا خیر و بینه گفت پاک است، دیگر جایی برای استصحاب طهارت نیست زیرا موضوع ندارد؛ به دلیل آنکه فرض این است که با بینه شک تعبداً زائل می‌شود و موضوع استصحاب شک در بقاء است، پس معنا ندارد استصحاب جاری شود. الا اینکه در اینجا نیز شهید صدر رحمته الله فرموده است در مواردی که اماره موافق اصل باشد، هم اصل جاری است و هم اماره و حتی اگر در جایی چند اصل داشته باشیم که رتبه‌ی آنها با هم فرق دارد، مثل قاعده‌ی طهارت و استصحاب، این چنین نیست که اگر استصحاب جاری شد قاعده‌ی طهارت جاری نباشد، بلکه اگر مضمون‌های هر دو واحد باشند هر دو جاری هستند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی